شیرازه

اندیشه و هنر ویژه‌ی آل‌احمد

شاید نباید فعل را اول آورد اما...

شرق: امـروزه اگر بخواهیم تصویری نسبتا جامع از جلال آل‌احمد و آثارش و وجوه گوناگون کار نویسندگی‌اش به‌دست آوریم، تصویری که نه حاوی سـتایش مطلق باشد و نه نفی مطلق، بدون شک یکی از منابع ویژه‌نامه‌ای اسـت که مجله «اندیشـه و هنـر» در مهرماه ۱۳۴۳ زیر نظر ناصر وثوقی، مدیر مسـئول این مجله، برای آل‌احمد منتشـر کرد. دسترسـی به تمام مطالب این ویژه‌نامه اما دشوار بود تـا اینکه چندی پیش نشـر بازتاب‌نگار آن را بـا مقدمه‌ای از کامیار ...

آن‌طرف‌ها. اما مـن این‌ها را همه حسـن کار آل‌احمـد می‌دانم. قدرتش و کمالش و راه‌گشـودنش و راه‌نمودنش و بی‌اعتنائی‌اش به هرچه باید و نباید. و این‌ها را نه از سـر این می‌نویسم که ارادتی نموده باشـم و در گذرگاه تاریک این روزگار وانفسـا، چشـم‌انتظار چراغش باشـم. نه. جلوه‌های بردلم‌نشسته‌ی آن درخت تنومندی است که نه ریشه در خاک، ریشه در دل‌ها دارد».

اندیشه و هنر: ویژه جلال آل‌احمد
زیر نظر ناصر وثوقی
با مقدمه‌ی تحلیلی از کامیار عابدی
نشر بازتاب‌نگار

تکه‌هایی از نامه ابراهیم گلستان به سیمین دانشور*

و ما بد نمی‌گفتیم به روشنفکران

بیست‌وشـش-هفت سال پیش وقتی نمی‌دانم در کجا و کدام مجله به‌آذین به من و کتاب «شـکار سایه» فحش داده بود و شـب که آمدم خانه‌تان اصلا تعجب کردم که تـو و جلال چرا آن‌قدر ناراحت این کارِ این آدمِ سـاده‌لوح شـده‌اید، و حتی وقتی جلال و داریـوش یک چیزهایی در دفاع من یا در تعریف از کتاب نوشـتند، درست یادم نیست کجـا، من باز تعجب کردم که ایـن الک‌دولک یا به قول ما شیرازی‌ها این «جلک‌مُسـه»بازی برای چیست. آدم وقتی ...

*نامه به سیمین، ابراهیم گلستان، نشر بازتاب‌نگار

جلال آل احمد، ساعدی و جریان روشنفکرستیز

حق با ابراهیم گلستان بود!

ادامه از صفحه‌اول

او در این نامه از فراموشـی می‌نویسـد که گریبانِ تاریخ را گرفته اسـت امـا تمرکز بر عقیم‌ماندنِ روشنفکری وطنی است: «...حاجت برای نمونه‌آوردن از بیسـت قرن پیش یا جاهای دیگر نیسـت. تنها به یاد بیاور که از حدود سال‌های از شـیراز بیرون‌آمدن‌هامان چه حادثات که پیش آمد در داخل دوسـتی‌ها و آشـناهایی‌مان... آنـگاه آن دیده‌ها و تجربه‌هـا را قیاس کن با آنچه از همیـن دوره در ذهن مردم ایران اسـت. یا حتی از زمان مصدق... چهل تا پنجاه سـالی از آن روزها رفته اسـت، و هرکسـی که بعد از آن آمد چندان چیزی از اجزای اساسـی هرآن‌چه رفت نمی‌داند، نمی‌بیند جز یک تصور و تصویر محو سـاده‌ای که در آینه‌های دق مانده است... هیچ‌کس نصرا... عطارد را بـه یاد نمـی‌آورد، هیچ‌کس نامـی از نوروزعلی غنچه نمی‌داند ...

این ماوقع می‌نویسد «این مزدوری بود. نه برای آن سناتور. چون او با بوی دلار معامله می‌کرد؛ اما برای کسـی که قلم می‌زند، به این فضاحت، قلم را نردبان بقال‌بازی اراذل کردن شرم‌آور بود...آدم‌ها همین‌جورها بدل به جنس می‌شـوند...»[۲] اجناسی که جلال از آن می‌نوشت امروز روزنامه‌نویسان سودایی هستند که بنا دارند با طردِ روشنفکریِ قدیم، سنتی دراندازند که همان قباحتِ وابستگی مالی و فکری را هم از روشنفکری ما دریغ کند! اما ایرادِ بعدی نویسنده این است که روشنفکران در پنجاه‌ساله اخیر تحزب را مانع آزادگی می‌دانند امـا خود به عضویت احزاب درآمدنـد ازجمله جلال که شـیفته خلیل ملکی بود و سرسـپرده حزب توده. دیگر اینکه تمام روشـنفکران از علی شـریعتی و آل احمـد و صمد بهرنگی و احمد شـاملو، هریک به طریقی با حکومت و دولت زمانه‌شـان ...

عقیم‌ماندنِ تفکر می‌گوید: «مسئله این است که جریان روشنفکری بیشـتر فکرشـان را از جاهای دیگـر گرفته بودنـد و آدم‌هایی که درسـت فکر می‌کردند، خیلی کم بودند... روشنفکر کسی است که واقعا فکر کند، نه اینکه فکرهای روشـن را حفظ کرده باشد.»[۴] او البته اضافه می‌کند: «وضع اخیری که برای روشـنفکری در ایران پیش آوردند، هیچ درسـتَ نیست. همان وضعی است که الان در آمریـکا پیش آورده‌اند، یا قبلا مک‌کارتی در آمریکا پیش آورد و این به صداقت مربوط نیسـت، به حرصِ جاه مربوط است.»[۵] گلستان و جـلال آل احمد و دیگـران با انتقاد از روشـنفکری که از جایی دیگر آمد یا از جنسِ جامعه ما نبود، سـودای روشـنفکری اصیل را در سـر داشـتند که بتواند با تفکری رهایی‌بخش به انسداد فکریِ روشـنفکران خاتمه دهد. از نظر اینان کنشِ روشـنفکری نابسنده ...

۱. ۶. نامه به سیمین
۲. «یک چاه و دو چاله»، جلال آل احمد
۳. «خطابه ارتجاع»، آلبرت هیرشمن، ترجمه محمد مالجو، نشر شیرازه
۴. ۵. «حرف‌زدن مکافات دارد»، گفت‌وگو با ابراهیم گلستان، احمد غلامی، روزنامه شرق، دوشنبه ۱۴ اسفند ۱۳۹۶

به‌مناسبتِ نودوهفت سالگی ابراهیم گلستان

گلستان در قاب یک گفت‌وگوی قدیمی

ساختن در روزگار ناساز

علی شروقی

در سـال ۱۳۵۱ قاسـم هاشـمی‌نژاد بـا ابراهیم گلسـتان گفت‌وگویـی مفصل دربـاره قصه‌هایش انجام داده اسـت که لابد پیگیران آثار گلسـتان آن را در کتـاب «گفته‌ها» خوانده‌اند. این گفت‌وگو نخسـت قرار بـوده در روزنامـه «آیندگان» چاپ شـود؛ اما چنان‌که گلستان در پیش‌گفتار «گفته‌ها» توضیح داده است، به دلیل طولانی‌شـدن آن و رضایت‌ندادن هیچ‌یک از دو طـرف گفت‌وگو بـه کوتاه‌کردنش، چاپ آن در روزنامه میسـر ...

بُرش‌هایی از گفته‌های گلستان در گفت‌وگو با قاسم هاشمی‌نژاد*

فرمول این‌ست که فرمولی نیست

در مـورد گفتـن و نقل قصه، مسـئله سـاختمان مطرح می‌شـود که از کجا شـروع بکنیم و از چـه راه‌هایی چگونه به چه جاهایی برویم، حادثه‌ها و سـکون‌ها و سـکوت‌ها را چه‌جور بیان کنیـم، چه‌جور بچینیم پهلـوی هم و چه‌جور بچینیم با قیچی سلمانی؛ با چه توالی و ترتیبی بیاوریم‌شان، از چه دیدی نگاه‌شـان کنیم که هـر چیزی را که می‌خواهیم بگوییـم زیر نظم و انضباط آن بگوییم، بی‌کم‌وکاست. اینها ...

می‌خواهد از آن تغذیه کند و به آن بیاویزد و مانند آن شـود. اما اگر ببینـی اجزاء ترکیب‌کننده آن چیسـت و ذوقکی هم داشته باشی عطایش را به لقایش می‌بخشی.

کار باید مهاجم باشد

نقش مصرف‌شـونده کار در هنر و ادبیات ایجاد راه‌ورسم تازه است، بازکردن در اسـت، خلاصه‌کردن شعور و وجدان برای رفتن به شـعور و وجدان بالاتر اسـت. بـرای دادن این شـعور و وجدان اسـت نه در شـکل‌گرفتن به‌صورتی که با مذاق و روال و خواسـته مرسوم تطبیق کند تا بتواند مصرف شـود. یا بدتر، مصرف‌کننده را به فریب بکشـاند، به عصبیت عقیم بکشـاند، به تخدیر بکشاند. کار باید مهاجم باشد برای روشن‌کردن، برای عوض‌کردن.

*برگرفته از کتاب «گفته‌ها»، نشر کلاغ

مرور

بهرام بیضایی در دفترهای تآتر نیلا

ریشه دواندن در باد

شرق: «من این سـال‌ها دور از ایران نبوده‌ام. دست‌کم روح من در آن ایرانِ شـاید ذهنی بود که مهربان‌تر از ایرانِ واقعی‌سـت و سرچشـمه من است. شـمار بزرگ ایرانیان اینجا نیز ایرانی‌اند و به فرهنگ ایران دورتر نیسـتند از بسیاری ایرانیانِ درون ایران. دیگر اینکه تجربه‌هایی که اینجا بختِ آن را یافتم، همان‌هاست که در ایرانِ واقعی نه کسـی خواسـت و نه کسـی پرسید و نه حتـی کنجکاوی کرد». این بخشـی از گفت‌وگوی منتشرنشده ...

پس از هفت قرن، مقابله با آن استبداد تاریخی است که آن را از زندگی مردم ایران حذف کرد. جانا و بلادور تجربه‌ای اسـت پس از هفـت قرن، ولی نه متوقف در هفت قرن پیش. برای من یکی از بسـیار آزمون‌های ناشده بود در پاسـخ به این پرسش که اگر سـایه‌بازی ایران می‌ماند و می‌بالید و به امروز می‌رسـید در چه پایه‌ای و کجا بود؟».

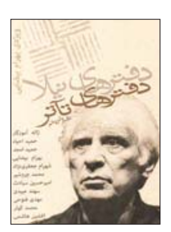

دفترهای تآتر
دفتر پانزدهم: ویژه بهرام بیضایی
نشر نیلا